



سخن سردبیر

استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی

ما از شر رضاخان و محمدرضا خلاص شدیم، لکن از شر تربیت‌یافتگان غرب و شرق به این زودی‌ها نجات نخواهیم یافت. اینان برپا دارندگان سلطه ابرقدرت‌ها هستند و سرسپردگانی می‌باشند که با هیچ منطقی خلع سلاح نمی‌شوند و هم اکنون با تمام ورشکستگی‌ها دست از توطئه علیه جمهوری اسلامی و شکستن این سد عظیم الهی بر نمی‌دارند.
امام خمینی^۱

بحران نظام‌های وابسته به غرب عمیقاً در سوء پیشینه تاریخی آنها ریشه دارد. جاذبه اولیه فرنگستان و نظام‌های لیبرالی و سوسیالی تا حد زیادی از این واقعیت ناشی می‌گردید که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی بسیاری از نظام‌های موجود، استعداد و شرایط حل مشکلات ملت‌های خود را نداشتند. اما دیگر این افسانه که پیشرفت و توسعه در گرو تقلید از غرب بوده، به پایان رسیده است.

۱. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۴۴۷.

هیچ ملتی اگر به حال خود گذاشته شود از طریق ابراز آزادانه اراده خود به سمت الگوهای غربی نخواهد رفت. پیروزی انقلاب اسلامی و تحولاتی که در طول این دو دهه در کشور ایران اتفاق افتاد، این حقیقت را اثبات کرد. جهان آزاد مدیون آرمان‌های امام خمینی و انقلاب اسلامی است.

اگر چه امکان دارد نظام‌های وابسته به غرب چند صباحی دیگر با سرکوب ملت‌های خود و یا با حرب‌های زنگ‌زده‌ای چون «حقوق بشر»، «آزادی»، «دموکراسی»، «جامعه مدنی»، «لیبرالیسم»، «جهانی شدن»، «پیشرفت» و «توسعه» و غیره به حکومت خود ادامه دهند، اما هیچ تضمینی وجود ندارد که این حکومت‌ها به سرنوشت شاه ایران، دیکتاتور نیکاراگوئه یا دیکتاتور عراق گرفتار نشوند.

سوء پیشینه نظام‌های وابسته به غرب در سطح زندگی مردم کشورهای فقیر منعکس است. پس از گذشت دو تا سه قرن از شعارهای تجدد و ترقی در جهان، فقر، بحران امنیت غذایی، بحران محیط زیست، بحران مردم‌سالاری، بحران تولید سلاح‌های کشتار جمعی، بحران تولید سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی و میکروبی، بسیاری از مردم جهان علی‌الخصوص کشورهای فقیر را تهدید می‌کند. اینها محصول مدرنیته است.

علی‌رغم گذشت نزدیک به دو قرن از شعار تجدد و ترقی در ایران، کشور ما در آخرین دوران حکومت وابسته شاه از جنبه توسعه انسانی، اقتصادی، سیاسی و روستایی یکی از کشورهای عقب‌مانده‌ترین جهان محسوب می‌شد.

نمی‌توان این حقیقت را انکار کرد که علم جدید در پاره‌ای از زمینه‌ها به ویژه تکنولوژی و اطلاعات، گام‌های بلندی برداشته است. با وجود این پیشرفتی که در این زمینه به دست آمده از نظر انسانی به ویژه برای کشورهای عقب‌نگه‌داشته شده و کشورهای وابسته به غرب، که با نظام‌های دیکتاتوری اداره شده و می‌شوند، به بهای حیرت‌انگیزی تمام شده است. در سراسر تاریخ بشر هیچ تجربه‌ای در زمینه بازسازی اجتماعی به اندازه لیبرالیسم و کمونیسم و فاشیسم ضایعات انسانی در بر نداشته و همه اینها محصول غرب است. جهان نمی‌تواند بهایی

را که برای تکنولوژی و توسعه پرداخته است دقیقاً مشخص کند؛ زیرا رسانه‌های غربی، جهان را در اختفای شدید به پرداخت این تاوان انسانی ناگزیر ساختند. ضایعات روانی و فرهنگی وارده نیز از نظر کمی قابل محاسبه نیستند.

ملت ما وقتی این ضایعات سنگین را درک کرد که به همت آرمان‌های اسلامی و رهبری‌های امام خمینی از زیر سلطه نظام وابسته پادشاهی و فشارهای فکری، فلسفی، فرهنگی و سیاسی غرب و غرب‌گرایان بیرون آمد و نظام جمهوری اسلامی را به عنوان نظامی آزاد و مستقل و برآمده از آرمان‌های ملی و مذهبی خود در کشور مستقر کرد.

چرا رژیم مشروطه سلطنتی و الگوهای غرب‌گرایی در ایران شکست خورد و انقلاب اسلامی پیروز شد؟ چرا ملت ایران در میان همه الگوهای نظام‌های سیاسی موجود در جهان به جمهوری اسلامی رأی داد؟ جهان غرب نزدیک به سیصد سال حملات سنگینی را علیه مذهب ساماندهی کرد و آن را افیون توده‌ها برای رشد و پیشرفت معرفی نمود، اما ملت ایران با بهره‌گیری از فرهنگ اسلامی و آموزه‌های دینی و رهبری مراجع دینی دست به یک انقلاب بزرگ اجتماعی زد؟ اینها سؤالاتی است که نمی‌توان با ساده کردن صورت مسأله از کنار آن گذشت. اگر متفکران و پژوهشگرانی که دل به آرمان‌های این ملت بسته‌اند محققانه به این سؤالات پاسخ ندهند به نسل‌های آینده خیانت می‌کنند.

از بین رفتن خیزش انقلابی مشروطه در ایران در کمتر از یک سده پس از پیروزی این نهضت اجتماعی، رابطه نزدیکی با عدم تناسب آشکار این نظام با آرمان‌های ملت ایران، شکست فکری و ساختاری نظام مشروطه در بهره‌برداری از دستاوردهای جهان جدید و عدم توانایی و استعداد نخبگان این نظام در ایجاد یک جامعه فعال، مستقل، آزاد و متحد دارد. ایدئولوژی مشروطه یک ایدئولوژی غربی بود و نمی‌توانست محیط «چند فرهنگی»، «چند قومی» و کاملاً مذهبی و عاطفی ایران را به وحدت استراتژیک برای تأمین استقلال و آزادی رهنمون باشد. اساس بحران نظام مشروطه سلطنتی و رژیم پادشاهی در ایران معاصر، ناشی از فقدان خلوص عقیدتی و وحدت نظری ملت ایران در مفهوم مشروطه بود.

دیوان سالاری ظالمانه، ناشی‌گری‌های عقیدتی، خشونت‌های پلیسی، سستی‌های سیاسی، بی‌اعتنایی به آرمان‌های مردم، نادیده گرفتن پیوند ناگسستنی مذهب با ارکان زندگی اجتماعی در ایران و از همه مهم‌تر وابسته بودن به سیاست‌های استعماری مریبان نظام مشروطه سلطنتی فرایند فروپاشی این نظام را تسریع ساخت. از نخستین سال حکومت مشروطه تا فروپاشی رژیم پهلوی پیروان مشروطه نه فقط بر سیادت و سروری عقیدتی غرب بلکه بر تبعیت سیاسی عملی مشروطه‌خواهان از منافع غرب و نادیده گرفتن منافع ملت ایران تأکید ورزیده بودند. این امر اعتماد ملت ایران را نسبت به این نظام و تجدد و ترقی وابسته به آن و کلیت غرب از بین برد و طبعا با مشاهده کوچک‌ترین نشانه تزلزل در این نظام ملت ایران علیه آن قیام کرد.

پدیده نظام مشروطه سلطنتی برای ایران معاصر یک فاجعه تاریخی بود. انقلاب اسلامی اسطوره برتری‌جویی فکر و فرهنگ غربی را در ایران شکست و با بازخوانی تعالیم اسلام در حوزه زندگی اجتماعی، نشان داد که راه‌های دیگری نیز برای پیشرفت وجود دارد. عصبیت برتری فکر غربی، بی‌تردید چنین شکست سنگینی را تحمل نخواهد کرد. همچنان که در این بیست و هفت سال نشان داده است که از هر وسیله و ابزاری برای شکست دادن جمهوری اسلامی استفاده خواهد کرد.

برژینسکی در کتاب «خارج از کنترل» به حقیقتی اشاره می‌کند که پژوهشگران و استراتژیست‌های غربی کمتر به چنین حقایقی اعتراف می‌کنند. او می‌نویسد:

اسلام در مقام یکی از مهم‌ترین مذاهبی که گرایش به آن شدید است... در عصر حاضر به نیروی محرکی تبدیل شده است که نابرابری را از طریق انکار نوگرایی غربی طرد می‌کند. زیرا از نظر اسلام معاصر، نوگرایی غربی اساسا فاسد است و از فرهنگ تسلیم سریع به هوای نفس نشأت می‌گیرد... در عصر حاضر متفکران اسلامی در تلاش تدوین نوعی از مفهوم نوگرایی هستند که اجازه می‌دهد جوامع اسلامی از دستاوردهای تکنولوژیکی تمدن غربی منهای مفاسد فرهنگی آن بهره‌مند شوند. در این تلاش،

اندیشمندان اسلامی فصلی از تاریخ گذشته اسلامی را نجوا می‌کنند که در آن دوران جهان اسلام پیشرو علم و دانش خلاق در جهان بوده است. در این مسیر، تلاش متفکران اسلامی در نوگرایی فلسفی - اجتماعی اسلام با تلاش برای خنثی کردن چیزی که از نظر بسیاری از مسلمانان در مقایسه با برتری غرب شرایط نابرابر سیاسی و فرهنگی تلقی می‌شود، همراه است.^۱

تردیدی نیست که امام خمینی و انقلاب اسلامی در ایران آغازگر این نوگرایی فلسفی - اجتماعی در جهان اسلام برای گسستن بندهای توسعه به تقلید غربی هستند. امام با بیان یک نظریه پویا و برخاسته از گرایش‌های مذهبی ملت ایران که نافی نفوذ تباه کننده غرب بود، به احساس یأس توأم با خشم ملت‌های مسلمان از خیانت حکام خود و رابطه نابرابر غرب با دنیای اسلام پاسخ مناسبی داد. برژینسکی می‌نویسد:

جهان اسلام از حمله گسترده به ارزش‌ها و سنت‌های خود بویژه در امریکا عمیقا مطلع است. موفقیت‌های اخیر اسلام به عنوان مذهبی که فوج فوج به آن می‌گروند. اگر چه تا حدودی از بیزاری فوق الذکر سرچشمه می‌گیرد لیکن موفقیت اسلام بیش از هر چیز مدیون دیدگاه جامعی است که به عنوان یک شیوه زندگی جایگزین ارائه می‌شود.^۲

این «شیوه زندگی جایگزین»، شیوه‌ای است که امام تحت عنوان «جمهوری اسلامی» به دنیا عرضه کرد. حساسیت شدید اسلام به «بی‌عدالتی» که بحران زندگی غربی است و تأکیدی که امام خمینی در بهره‌گیری از این مفهوم به عنوان یک مفهوم استراتژیک مقابل فکر غربی ارائه داد، تمامی جهان غرب را متوجه خطری نمود که از ناحیه انقلاب اسلامی برای لیبرال - دموکراسی غربی ایجاد خواهد شد..

۱. رک: زی بیگنیو برژینسکی، خارج از کنترل، اغتشاش جهانی در طلیعه قرن بیست و یکم، ترجمه عبدالرحیم نوه ابراهیم، انتشارات اطلاعات، تهران: ۱۳۷۲. ص ۲۰۵.

۲. همان، ص ۲۰۶.

مهم‌ترین مسأله غرب این است که انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی تبدیل به یک نمونه اسلامی برای الگوی توسعه در یک جامعه جدید نشود.

اگر مشاهده می‌کنیم که رسانه‌های غربی تبلیغات دامن‌داری را علیه پیامبر رحمت و مهربانی، پیامبر مکرم اسلام حضرت محمد بن عبدالله (ص) ساماندهی می‌کنند به علت خطری است که غرب در مفهوم عدالت‌طلبی، استقلال‌خواهی اسلام و پیام صلح و دوستی فرهنگ اسلامی مشاهده می‌کند.

چرا آمریکا و اروپا حاضرند میلیاردها دلار برای لشکرکشی به افغانستان و عراق هزینه کنند؟ چون می‌دانند که خیزش اسلام با شعار عدالت‌خواهی در محور انقلاب اسلامی ایران و مذهب شیعه است. هر چه حاشیه‌های جمهوری اسلامی در تصرف نیروهای نظامی غرب باشد ناامنی، از بین رفتن امنیت اجتماعی، توسعه فقر و بسیاری از فشارهای دیگر شیعیان را خسته و مسلمانان را از پیگیری آرمان‌های مشروعشان دور می‌کند. حرکت‌های تروریستی زیر سایه اشغال نظامی آمریکاییان و اروپاییان در عراق و جسارت به حرم امام هادی (ع) و امام حسن عسگری (ع) در سامرا و سایر مکان‌های مذهبی شیعیان و مسلمانان نمونه بارزی از این اقدامات است.

استراتژیست‌های آمریکایی در سند استراتژی ملی آمریکا برای عراق علنا به این اهداف اشاره می‌کنند. غرب با تمام امکاناتش مقابل موفقیت اسلام‌گرایان و نظام‌های اسلامی ایستاده است تا از حیثیت ساختارهای دموکراتیک غربی که اعتبار و ارزش خود را در جهان اسلام از دست داده‌اند، حمایت کند.

برژینسکی می‌نویسد که دو پدیده در حال رشد به صور گوناگون نظام لیبرال - دموکراسی غرب را تهدید می‌کند؛ یکی توجه به مسائل محیط زیست در کشورهای ثروتمند به عنوان مذهب جدید ثروت و دیگری توجه ادیان بزرگ علی‌الخصوص اسلام به مسأله بی‌عدالتی اجتماعی در نظامی‌های لیبرالیستی او معتقد است که دامن زدن به توجه جهانی نسبت به مسأله نابرابری و فقدان عدالت اجتماعی از ناحیه مسیحیت، برای غرب چندان محل خطر نیست. چون در نهایت

ممکن است وجدان غرب را بیدار کند. اما اسلام با طرح مسأله عدالت اجتماعی خشم مسلمانان را بسیج می‌کند.^۱

البته از دیدگاه برژینسکی، به دلیل عدم برخوردارى جهان اسلام از یک نمونه اسلامی الگوی رشد، این خطر بالفعل نیست. علت اصلی سنگ‌اندازی‌های غرب در مسأله فن‌آوری هسته‌ای ایران تجهیز شدن مسلمانان به انرژی هسته‌ای، دامن زدن به جنگ‌های زرگری، ادعای فقدان حقوق بشر، آزادی و دموکراسی در ایران، مسأله حقوق زن و سایر حربه‌های قدیمی و شناخته شده غرب در ترور فرهنگی ایران اسلامی، همه و همه تلاش برای جلوگیری از شکل‌گیری این الگوی اسلامی در ایران می‌باشد. موفقیت ایران به منزله بسیج هر چه بیشتر جهان اسلام به سوی انتخاب یک الگوی اسلامی برای نظام‌های سیاسی است.

در سند استراتژی ملی آمریکا برای عراق که جدیدترین شیوه تجاوزطلبی به حقوق یک ملت است در استراتژی کوتاه‌مدت، خنثی‌سازی فعالیت‌های اسلامی برای ساخت نهادهای دموکراتیک غربی، اصلاحات اقتصادی و بنیان نهادن یک اقتصاد کاملاً وابسته به غرب در نظر گرفته شده است.

در استراتژی میان‌مدت این سند به دنبال ایجاد یک دولت مشروطه کاملاً غربی و منتخب الگوی الهام‌بخشی برای هواداران اصلاحات (یعنی غرب‌گرایان) در منطقه می‌باشد.

در استراتژی درازمدت، عراق باید یک عراق خنثی، متحد غرب، با ثبات برای فعالیت‌های اقتصادی غرب، دموکراتیک به شیوه غربی و امن برای فعالیت‌های ژاندارمری آمریکا در منطقه خلیج فارس باشد تا از این طرق با جامعه جهانی یکپارچه شده، موتوری برای رشد اقتصادی مورد نظر غرب در منطقه باشد (یعنی همان رشدی که رژیم شاه در ایران ایجاد کرد!) و فواید حکومت دموکراتیک بر منطقه را به کشورهای منطقه بنمایاند.^۲

۱. همان، ص ۲۰۶ و ۲۰۷.

۲. برای مطالعه سند استراتژی ملی آمریکا در عراق رک: روزنامه شرق، چهارشنبه ۱۴ دی ۱۳۸۴، صفحه ۹، ترجمه

احسان صحافیان.

ما نمی‌دانیم مردم عراق و افغانستان آیا ننگ مستعمره بودن امریکا و اروپاییان را خواهند پذیرفت یا نه؟! اما آنهایی که هنوز ساده‌لوحانه در کشور ما در حسرت از دست رفتن رابطه امریکا با ایران می‌سوزند و عظمت انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی و نظریه‌های سیاسی امام را درک نمی‌کنند و جاهلانه مبشر حقوق بشر، آزادی، دموکراسی و جامعه مدنی غربی در ایران هستند، آیا چشم بصیرت برای دیدن این حقایق را ندارند؟

پیروزی الگوهای رشد جمهوری اسلامی به مثابه شکست سنگین سیاست غرب در منطقه است. شکست غرب در منطقه یعنی هزینه‌های غیر قابل محاسبه برای امنیت و موقعیت امریکا و اروپا در جهان. روشنفکرانمایان این مرز و بوم تا کی می‌خواهند مبشران بی‌جیره و موجب تئوری‌های استعماری در مملکت خود باشند؟ آیا هنوز از سرنوشت شاه و صدام و همه دیکتاتورهای وابسته به غرب عبرت نگرفته‌اند؟ آنهایی که مبلغ افکار و سیاست‌های غربی در ایران هستند بالاترین ارزشی که غرب برای آنها قائل است کالایی و مصرفی بودن آنهاست.

شاه و صدام تا وقتی برای امریکا و اروپا ارزش داشتند که حافظ منافع آنها در منطقه بودند، آیا غرب‌گرایان این مملکت تصور می‌کنند ارزش‌های آنها برای امریکا و اروپا بیش از شاه و صدام است؟

آیا نمی‌خواهند باور کنند که عصر ایجاد اصلاحات بر اساس الگوهای غربی در ایران سپری شده است؟ ایران اسلامی راه خود را برگزیده و با همه مشکلات و موانعی که در این راه ایجاد می‌کنند، ملت ما در راهپیمایی‌ها، انتخابات، دفاع یکپارچه از تحولات علمی و پیشرفت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی و بالاخره در حمایت از سیاست‌های رشد و توسعه و شعارهای عدالت‌طلبی اجتماعی جمهوری اسلامی نشان داده است که راه رستگاری خود را انتخاب نموده است. این راه، راهی جز راه امام خمینی و انقلاب اسلامی نیست یعنی راه استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی؛ و این، راه حسین و عاشورائیان است و با نگاهی گذرا به قیام حسینی و نهضت خمینی این واقعیت به درستی نمایان می‌شود که نهضت امام خمینی از نظر شرایط، هدف و روش با قیام حضرت اباعبدالله الحسین (ع) هماهنگی داشت و مردم ایران آنگاه که

عاشورایی شدند و از مکتب خون رنگ عاشورا پیروی کردند توانستند بر نظام شاهنشاهی و استکبار جهانی چیره شوند و نظام دو هزار و پانصد ساله را با دست خالی و با سلاح ایمان واژگون سازند و بار دیگر این واقعیت را به اثبات برسانند که خون بر شمشیر پیروز است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

